

بررسی حقوق انسانی و اجتماعی زن در قرآن

الهه وکیلی

چکیده

موضوع زن به عنوان نیمی از پیکره جامعه انسانی به همان اندازه قابل بررسی و ژرف نگری است که انسان شایسته شناخت و بررسی است. از این رو شناخت زن، منزلت و مقام او در حقیقت شناخت انسان و کرامت اوست. در این مقاله بر پایه اسناد و شواهد تاریخی نشان داده شده، که اگر در گذشته چهره پدران از فرط ناراحتی از وجود زن برافروخته می شد با جانبداری های گسترده و اصولی که در مجموعه تعالیم اسلامی نسبت به زنان داده شده، آنها نه تنها به پدران و اجداد خود آبرو دادند بلکه برای آنها ارزش و اعتبار آفریدند. در این نوشتار سعی گردیده که نقش و اهمیت اسلام در رابطه با معرفی جایگاه و ارزش واقعی زن بیان گردد و با تفحصی در آیات و مطالب مکتوب کتب مقدس آئین های زرتشت، یهود و مسیحیت و همچنین با استناد به خطابه های الهی در قرآن، رابطه ای مشخص میان جایگاه زن در اسلام و سایر ادیان الهی برقرار شود و در بخش پایانی به نقش زن در تفکر قرآنی که همپای مرد تکامل پذیر و اوج گراست و خداوند متعال در موارد عدیده ای آنها را در یک مرتبت قرار می دهد اشاره شود.

مقدمه

درک موقعیت و شأن حقوق زن، متوقف بر بررسی بیطرفانه ای است که مبتنی بر مبانی

واقعی باشد. بی خبری جوامع بشری از مواهب فطری روحی زن قرنهایست که زن را در برزخی از قضاوت‌های نادرست قرار داده و شخصیت کاذبی را به وی تحمیل نموده بود. از این رو بشر متمدن در اظهار نظر پیرامون شخصیت زن دچار سردرگمی شده است، عدم شناخت طبیعت زن و مواهب روحی او بزرگترین عامل رکود تکامل بشر است؛ زیرا نیمی از زندگی آدمی بسته به وجود زن است و سعادت نیم دیگر زندگی مرد هم بر مواهب وجودی زن شایسته استوار است. لذا برای حفظ نظام جامعه و برقرار شدن عدالت اجتماعی لزوم پرداختن به حقوق انسانی زن به صورت چشمگیری ضروری به نظر می‌رسد. برای داشتن قضاوتی صحیح پیرامون حقوق نیمی از افراد جامعه بشری ابتدا باید به ارزش آنها با در نظر گرفتن موقعیت طبیعی و اجتماعی و امتیازاتی که براساس حکمت الهی به انسان عطا شده پی برد، زیرا امتیازات خاصی که در ساختمان وجودی زن مشاهده می‌شود موجب وضع آثار اجتماعی خاص می‌گردد.

سیر تکاملی ابعاد مختلف شخصیت زن و اهمیت نقش وی در روند ساختار تاریخ نمایانگر آن است که از اعصار قدیم تاکنون در هر جامعه‌ای که فضیلت و اخلاق و دانش حاکم بوده است، زن آزادتر می‌زیسته است و هر اندازه که جهل و خرافات بر جوامع حکمفرما بوده زن تنها در معرض تمایلات مردان قرار می‌گرفت. ساختار شخصیت زن در دورانی از تمدن یونانی که نمایانگر جامعه پدرسالاری است، نمود عینی از سلطه مردان بر زن می‌باشد. پدر بر همه اعضای خانواده سلطه دارد، زناشویی به صورت خرید و فروش انجام می‌شود و زن علاوه بر ایفای نقش مادری همچون کارگر به کارهای سخت می‌پردازد.^۱ زن در جامعه هند نیز از کمترین مواهب حقوقی بهره‌مند بود، مرد با قدرت پدرشاهی حق مالکیت همسران و فرزندان خود را داشت، در بعضی موارد می‌توانست آنها را بفروشد و یا از خانه بیرون کند، در صورت بیوه شدن قیدی برای ازدواج مجدد او در بین نبود، پرده نشینی، سوزاندن، یا زنده به گور کردن زن پس از فوت شوهر امر عادی به شمار می‌رفت.^۲

زن در جزیره العرب

بررسی تاریخ ملل مختلف بیانگر ظلم و ستمهایی است که در ادوار مختلف نسبت به زن اعمال می‌شده است تا بدانجا که او را از رده انسانها خارج و به صورت کالایی در

جهت منافع سوداگران قرار می‌داد. سوره و آیات قرآن نمایانگر وضعیت زنان در عصر جاهلیت است.

قرآن احساس مردان زمان جاهلیت را نسبت به دخترانشان چنین بیان می‌فرماید: و هرگاه یکی از آنان را به دختر مزده آورند چهره‌ش سیاه می‌گردد. در حالی که خشم و اندوه خود را فرو می‌خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیلۀ خود روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می‌کنند.^۳ این آیه و شواهد تاریخی حاکی از این بود که آنان وجود دختر را ننگی بزرگ می‌پنداشتند. جریان قیس بن عاصم که نزد پیامبر (ص)، به زنده به گور کردن سیزده دختر خود اعتراف می‌نماید در تاریخ عرب جاهلیت ثبت شده است.^۴

آیات قرآن ترس از فقر را یکی از عوامل خواری زنان و دخترکشی بیان می‌نماید. خداوند در آیه: **و لا تقتلوا اولدکم خشية املاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطاً کبیراً** (اسراء، ۳۱/۱۷)، تصریح می‌فرماید: فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید ما روزی دهنده شما و آنها هستیم زیرا این قتل گناه بسیار بزرگی است.

و در آیه ۱۵۱ سوره انعام: **و لا تقتلوا اولدکم من املاق نحن نرزقکم و ایاهم**، نیز خداوند با نهی افراد از کشتن اولاد به دلیل فقر یادآوری می‌فرماید که روزی آنها و شما را ما می‌دهیم.

بنابراین مهمترین عاملی که عرب‌های جاهلی را به قتل دختران و ادار نموده فقر و گرسنگی بوده است. البته عوامل دیگری نیز مانند عدم قدرت سواری و جنگاوری دختران و اسیر شدن آنها در میدان‌های نبرد نیز در این امر بی‌تأثیر نبوده است. به تدریج این عمل ناشایست به صورت یکی از سنت‌های رایج عرب درآمد به گونه‌ای که کشتن دختران را دلیل بر غیرت و مردانگی می‌دانستند.

خشم خداوند از این اعمال شوم در آیات ۸ و ۹ سوره نکویر تجلی کرده است، به گونه‌ای که می‌فرماید: **و اذا الموءدة سئلت. بأی ذنب قتلت**؛ هنگامی که از دختران زده به گور شده باز پرسند که آن بی‌گناهان را به چه گناهی کشتند.

امام فخر رازی ضمن تفسیر آیه ۴ سوره نساء می‌گوید: در میان برخی اعراب هنگامی که دختری متولد می‌شد دوستان و آشنایان به پدر دختر با جمله «هنیا لک

النافجه» دل‌داری می‌دادند نافجه شتر اهدایی خانواده زوج بود که هنگام ازدواج به زوجه هدیه می‌شد، اما این شتر به مالکیت پدر زوجه در می‌آمد. بنابراین نزدیکان به پدر دختر می‌گفتند: نگران نباش زیرا پس از دریافت مهریه دخترت که عبارت از همان شتر اهدایی بود به تعداد شترانت افزوده می‌شود.^۵

وی می‌افزاید این جمله پس از عمل صعصعه بن ناجیه مجاشعی میان اعراب متداول شد. صعصعه در حضور پیامبر (ص) چنین تعریف می‌کند: با بخشش سه شتر به خانواده عربی که صاحب فرزند دختر می‌شد و سپردن وی به دایه، دختران را از زنده به گور شدن می‌رهانید و به این ترتیب دویست و هشتاد دختر را که بابت هر یک از آنها سه شتر پرداخته بود از مرگ نجات داده بود.

سپس وی از پیامبر (ص) پرسید: آیا این عمل اجر و ثوابی خواهد داشت. پاسخ داد: این کار بابی از نیکی برایت بوده و از جانب خدا نیز اجر آن را دریافت نموده‌ای زیرا توفیق اسلام آوردن را یافتی.

اسلام و سیر تدریجی اعطای حقوق انسانی به زن

سور و آیات قرآن بهترین ادله برای درک حقوق انسانی زن می‌باشد. زیرا برخی از سور پس از ذکر سابقه تاریخی وضعیت اسفبار زنان، احکام خداوند را که حاکی از بطلان سنت‌های جاهلیت و اعطای حقوق خاصی به زنان می‌باشد، بیان می‌نماید.

سوره نساء یکی از این سور است که مشتمل بر حمایت از یتیمان، احکام ازدواج، تعیین حقوق مالی و تجاری مردم، حقوق ارث و حقوق اجتماعی زنان است و از این جهت که مسائل اساسی آن درباره زنان مسلمان است به نام آنها نامگذاری شده است.

در عصر جاهلیت زنان از مزایای انسانی محروم بودند و نه تنها مالک اراده و اعمال خود نبودند بلکه از میراث هم بهره‌ای نداشتند و پس از مرگ شوهر یکی از ورثه زن را مانند سایر اموال به ارث می‌برد.^۶ برای تصاحب مهریه زن او را زندانی می‌کرد یا وی را به دیگری تزویج می‌نمود. مردان با زنان متعددی ازدواج می‌کردند و برای رهایی از هزینه آنها به عناوین مختلف به آزار ایشان می‌پرداختند، به گونه‌ای که زن از همه چیز خود گذشته و طلاق می‌گرفت.^۷ فرزندان کبیر میراث را تصرف می‌کردند و به طور کلی دختران چه

صغیر و چه کبیر و همچنین پسران صغیر از ارث حقی نداشتند.

هرگاه کسی فوت می‌کرد و فرزندان صغیر از خود باقی می‌گذاشت اشخاص زورمند سرپرستی اموال یتیم را به عهده می‌گرفتند و اموال وی را تصاحب می‌کردند.

اگر این فرزند دختر بود با او ازدواج کرده و پس از تصرف اموالش وی را طلاق می‌دادند. در این موقع دختر نه تنها فاقد ثروت بود، بلکه دیگر کسی تمایلی به ازدواج با وی و تأمین هزینه‌های او را نداشت.

از طرف دیگر تغییر دادن عقاید به ویژه اگر در اخلاق و عمل نفوذ کرده و به صورت عادت درآمده باشد و آرای گذشتگان نیز حکایت از همان افکار کند، امری بسیار مشکل است.

لذا خداوند مکنونات خود را به تدریج به مردم القاء فرمود تا طبیعت‌های آنان از پذیرش آن خودداری نکنند و با آرامش کامل مراتب مختلف احکام خداوند را که یکی از پس از دیگری با آن روبرو می‌شدند، بپذیرند.

زن و سوره نساء

خداوند در سوره نساء، ابتدا موضوع خلقت بشر و پیدایش انسان در روی زمین را مطرح نموده و می‌فرماید:

يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا (نساء، ۱/۴)؛ ای مردم، از پروردگارتان که شما را از نفس و احدی آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید پروا دارید. مقصود از نفس واحده چیست؟^۸

نفس در لغت به معنای عین و داشتن یک چیز است «جائتی هو نفسه و بنفسه» یعنی خود او نیز من آمد.

علامه طباطبایی می‌گوید:

مراد از نفس انسانی چیزی است که انسان به واسطه آن انسان شده است و از ظاهر عبارت چنین استفاده می‌شود که مقصود از «نفس واحده» آدم و از «زوجها» زن او باشد و این دو پدر و مادر نسل انسان کنونی می‌باشند که ما از آنان هستیم.^۹ و «خلق منها زوجها» یعنی زوج این فرد هم مثل خودش از همین نوع است و این افراد پراکنده همه به دو فرد همانند برمی‌گردد. و بدین ترتیب با ذکر این نکته که زن از جنس مرد

النافجه» دل‌داری می‌دادند نافجه شتر اهدایی خانواده زوج بود که هنگام ازدواج به زوجه هدیه می‌شد، اما این شتر به مالکیت پدر زوجه در می‌آمد. بنابراین نزدیکان به پدر دختر می‌گفتند: نگران نباش زیرا پس از دریافت مهریه دخترت که عبارت از همان شتر اهدایی بود به تعداد شترانت افزوده می‌شود.^۵

وی می‌افزاید این جمله پس از عمل صعصعه بن ناجیه مجاشعی میان اعراب متداول شد. صعصعه در حضور پیامبر (ص) چنین تعریف می‌کند: با بخشش سه شتر به خانواده عربی که صاحب فرزند دختر می‌شد و سپردن وی به دایه، دختران را از زنده به گور شدن می‌رهانید و به این ترتیب دویست و هشتاد دختر را که بابت هر یک از آنها سه شتر پرداخته بود از مرگ نجات داده بود.

سپس وی از پیامبر (ص) پرسید: آیا این عمل اجر و ثوابی خواهد داشت. پاسخ داد: این کار بابی از نیکی برایت بوده و از جانب خدا نیز اجر آن را دریافت نموده‌ای زیرا توفیق اسلام آوردن را یافتی.

اسلام و سیر تدریجی اعطای حقوق انسانی به زن

سور و آیات قرآن بهترین ادله برای درک حقوق انسانی زن می‌باشد. زیرا برخی از سور پس از ذکر سابقه تاریخی وضعیت اسفبار زنان، احکام خداوند را که حاکی از بطلان سنت‌های جاهلیت و اعطای حقوق خاصی به زنان می‌باشد، بیان می‌نماید.

سوره نساء یکی از این سور است که مشتمل بر حمایت از یتیمان، احکام ازدواج، تعیین حقوق مالی و تجاری مردم، حقوق ارث و حقوق اجتماعی زنان است و از این جهت که مسائل اساسی آن درباره زنان مسلمان است به نام آنها نامگذاری شده است.

در عصر جاهلیت زنان از مزایای انسانی محروم بودند و نه تنها مالک اراده و اعمال خود نبودند بلکه از میراث هم بهره‌ای نداشتند و پس از مرگ شوهر یکی از ورثه زن را مانند سایر اموال به ارث می‌برد.^۶ یا برای تصاحب مهریه زن او را زندانی می‌کرد یا وی را به دیگری تزویج می‌نمود. مردان با زنان متعددی ازدواج می‌کردند و برای رهایی از هزینه آنها به عناوین مختلف به آزار ایشان می‌پرداختند، به گونه‌ای که زن از همه چیز خود گذشته و طلاق می‌گرفت.^۷ فرزندان کبیر میراث را تصرف می‌کردند و به طور کلی دختران چه

صغیر و چه کبیر و همچنین پسران صغیر از ارث حقی نداشتند.

هرگاه کسی فوت می‌کرد و فرزندان صغیر از خود باقی می‌گذاشت اشخاص زورمند سرپرستی اموال یتیم را به عهده می‌گرفتند و اموال وی را تصاحب می‌کردند.

اگر این فرزند دختر بود با او ازدواج کرده و پس از تصرف اموالش وی را طلاق می‌دادند. در این موقع دختر نه تنها فاقد ثروت بود، بلکه دیگر کسی تمایلی به ازدواج با وی و تأمین هزینه‌های او را نداشت.

از طرف دیگر تغییر دادن عقاید به ویژه اگر در اخلاق و عمل نفوذ کرده و به صورت عادت درآمده باشد و آرای گذشتگان نیز حکایت از همان افکار کند، امری بسیار مشکل است.

لذا خداوند مکنونات خود را به تدریج به مردم القاء فرمود تا طبیعت‌های آنان از پذیرش آن خودداری نکنند و با آرامش کامل مراتب مختلف احکام خداوند را که یکی از پس از دیگری با آن روبرو می‌شدند، بپذیرند.

زن و سوره نساء

خداوند در سوره نساء، ابتدا موضوع خلقت بشر و پیدایش انسان در روی زمین را مطرح نموده و می‌فرماید:

يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا (نساء، ۱/۴)؛ ای مردم، از پروردگارتان که شما را از نفس و احدی آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید پروا دارید. مقصود از نفس واحده چیست؟^۸

نفس در لغت به معنای عین و داشتن یک چیز است «جائنی هو نفسه و بنفسه» یعنی خود او نیز من آمد.

علامه طباطبایی می‌گوید:

مراد از نفس انسانی چیزی است که انسان به واسطه آن انسان شده است و از ظاهر عبارت چنین استفاده می‌شود که مقصود از «نفس واحده» آدم و از «زوجها» زن او باشد و این دو پدر و مادر نسل انسان کنونی می‌باشند که ما از آنان هستیم.^۹ و «خلق منها زوجها» یعنی زوج این فرد هم مثل خودش از همین نوع است و این افراد پراکنده همه به دو فرد همانند برمی‌گردد. و بدین ترتیب با ذکر این نکته که زن از جنس مرد

می‌باشد، در پی ارزش بخشیدن به زن و رهایی وی از ظلم و ستم مردان است.

سپس به دو موضوع اساسی که پیدایش عدالت اجتماعی و سعادت انسانها مبتنی بر رعایت آنهاست اشاره شده، که دو موضوع رعایت حق خدا و حقوق انسانها می‌باشد.

در آیه دوم سوره نساء که مکمل آیه اول است، ضمن سفارش به رعایت حقوق ایتم افراد از تصرف غاصبانه مال و ثروت یتیمان نهی می‌فرماید. خداوند متعال برای تحریک عواطف اجتماعی انسان در جهت خدمت و احسان به یکدیگر یتیمان را ملاک قرار می‌دهد. زیرا اگر افراد درصدد احسان به آنها نباشند به طریق اولی به دیگران نیز احسان نخواهد کرد.

آن‌گاه به افرادی که سرپرستی دختران یتیم را به عهده دارند می‌فرماید:

اگر می‌توسید که نتوانید نسبت به دختران یتیم بر طبق عدالت رفتار کرده و مایل به نکاح با آنها هم نیستید از زنان دیگر که مورد پسند شما هستند دو تا، سه و یا چهار تا بگیرید. و در پایان با «و إن خفتم أن لا تعدلوا فواحدة»، تعدد زوجات را مشروط بر رعایت عدالت می‌کند و می‌فرماید: و چون قادر به رعایت عدالت نیستید پس به یک زن اکتفا کنید.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر: «و إن خفتم أن لا تعدلوا فواحدة»، چنین می‌فرماید:

در این آیه خداوند حکم را معلق بر ترس نموده و نه علم و این از آن جهت است که غالباً در این قبیل مواردی که وسوسه شیطانی هم اثر غیرقابل انکاری در آن دارند، علم حاصل نشده و در نتیجه مصلحت از بین می‌رود.^{۱۰}

در حقیقت اسلام با مقرر کردن قیود و شرایط سنگین تعدد زوجات را محدود ساخت و با تعیین حداکثر برای آن، مردان را وادار کرد که بیش از ۴ زوج خود را رها کنند.

سپس خداوند درباره مهر زنان سفارش می‌فرماید و با خطاب: «واتوا النساء صدقتهن نحلة (سء/۴) آزادی زنان را در مالکیت حقوق و منافع آنها تضمین می‌نماید.

این آیه و آیات نظیر آن در موقعی نازل شده که جوامع برای زنان حق مالکیت و آزادی قائل نبودند، مردان خود را مالک منافع وجودی زنان می‌دانستند. بدین معنا که همسر خود را در معرض انتفاع دیگران قرار داده و یا وادار به کار و خدمت به دیگران می‌نمودند، در این زمان اولین منشور آزادی زنان و حق مالکیت آنها به وسیله همین آیات اعلام شد.

و بدین گونه اسلام با رعایت حقوق انسانی و به رسمیت شناختن حق مالکیت زنها و استوار نمودن پیوند زناشویی بر مهر و مودت، اوضاع زنان جاهلیت را که بلافاصله پس از تولد

به آغوش مرگ می‌رفتند متحول نموده و ایشان را از بالاترین حقوق انسانی بهره‌مند گردانید.

اسلام و حقوق اجتماعی زن

اسلام پایه احکام و حقوق مربوط به زن را فطرت وی قرار داده است، زیرا وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری که متفرع بر آن است منتهی به طبیعت انسان می‌شود و با توجه به این که هر موجودی و از جمله انسان با هدایت تکوینی و فطری به سوی آنچه که مایه کمال اوست رهبری شده لذا با وسایلی که برای رسیدن به مقصود لازم است مجهز گشته است. اعمال حیاتی که انسان را به سعادت می‌رساند کاملاً با دستگاه فطرت آفرینش تطابق دارد. آنچه فطرت درباره حقوق اجتماعی افراد اقتضاء دارد این است که چون همه انسانها دارای فطرت بشری هستند، دارای حقوق مساوی و مشابهی می‌باشند. اما مقتضای مساواتی که عدل اجتماعی به آن حکم می‌کند این نیست که هر مقام اجتماعی به هر فردی واگذار شود، بلکه افراد دارای حقوق اکتسابی متفاوتی هستند که به نحوه عملکرد و انجام وظایف آنها بستگی دارد.

در اسلام مرد و زن از مواهبی مانند فکر و اراده و اختیار برخوردارند. لذا هر دو می‌توانند در تحصیل احتیاجات زندگی که حیات انسان مبتنی بر آن است فعالیت نمایند. زن می‌تواند مانند مرد مستقلاً اراده کند، مستقلاً کار کند و مالک نتیجه کار و کوشش خود شود و نفع و ضرر کارش نیز مربوط به خود وی می‌باشد و حتی می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی تصرفاتی انجام دهد، زیرا اسلام زن را از نعمت آزادی و استقلال که تا آن روز صفحات تاریخ از آن خالی بود برخوردار نمود و زن در پرتو این نعمت الهی دارای استقلال اراده و عمل شد.

زن در ادیان الهی (نگرش اجمالی)

به دلیل اهمیت نقش زن در جامعه اسلامی و شناخت هر چه بهتر دیدگاه اسلام نگاهی اجمالی به جایگاه زن در سایر ادیان الهی می‌تواند نمایانگر ابعاد مختلف شخصیت زن و کیفیت برخورداری وی از حقوق انسانی و عدالت اجتماعی باشد. لذا با تفحص در آیات کتب مقدس آئین‌های زرتشت، یهود و مسیح به نقش زن در این ادیان اشاره می‌گردد:

بخشهای مختلف اوستا در بردارنده نظریات متفاوتی در ارتباط با زن است و او را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می دهد، گاهی سلطه پذیری زن در جامعه ای پدر سالار ترسیم می شود؛ به گونه ای که وی به صورت یک فرد طفیلی با محرومیت از حقوق انسانی و اجتماعی باید تحت بندگی و نظارت مستقیم مرد باشد. و زمانی زن همتای با مردان در فره خانه و حق مالکیت با همسر خویش سهیم می شود.

درگاهان زرتشت مرد و زن را با هم مورد خطاب قرار داده و به آنها وعده می دهد که در صورت نیایش و عبادت اهورامزدا از پل صراط خواهند گذشت. ^{۱۱} از سوی دیگر زن در لابلای آثار مکتوب زرتشت فقط به صورت عنصری که در جهت زادن و حفظ نسل مسئولیتی را ایفا می کند تصویر شده است. زن باید ازدواج کند، به پرورش فرزندان خویش پردازد و پذیرای هر مشکلی باشد، امکان رهایی او از قوانین سخت و لایتغیر وجود ندارد. وی در این راستا از حقوق اجتماعی چندانی برخوردار نیست. همچنان که در خانواده امروزی زرتشتی نیز هنوز آثاری از پدرسالاری به چشم می خورد، ریشه این امر به دوران ساسانی بازمی گردد.

در این زمان ریاست دودمان ^{۱۲} تنها با مردان است و هر مرد پانزده ساله هوشیار می تواند این مقام را احراز کند. پدر در جامعه نماینده خانواده و در درون خانواده دارای اختیار و اقتدار کامل بود. حق مالکیت، حق قضاوت در اجرای عدالت درباره افراد خانواده از آن وی بود و همه حقوق وی از آنجا ناشی می شود که پدر را پیشوای دین خانوادگی می دانستند. دایره اختیارات پدر چندان بود که حق فروش فرزندان خود و نپذیرفتن آنان را به فرزندی داشت و نیز می توانست زن و فرزند خود را از دارایی خانواده محروم گرداند و کس دیگر را به سالاری دودمان برگزیند.

قرائن نشان می دهد که در اعصار گذشته تولد پسر دلپسندتر از زادن دختر بوده لذا خانواده زرتشتی از افرادی به نام فروهرشوان ^{۱۳} برای تعیین جنسیت جنین و داشتن فرزند نرینه یاری می جستند و حیات اخروی نیاکان را وابسته به وجود فرزندان ذکور در خاندان می شمردند.

داشتن فرزند شرط گذر از چینودپل (پل صراط) بوده است و اگر مردی بدون فرزند

پسر از دنیا می رفت نام و نشانی از خود باقی نمی گذاشت، مگر آنکه در روز چهارم فوت ستر یا فرزند خوانده برای او در نظر بگیرد.

ستر، پل گذار ^{۱۴} مردم است و اگر فرزند ذکور پل گذار شود بهتر است. در صورت عدم وجود ذکور، دختر نیز می تواند پل گذار شود.

براساس آنچه در وندیداد آمده است: زن دشتان (زنی که در دروان عادت زنانگی است) و زنی که بکودک مرده به دنیا آورد، باید سه روز و سه شب از همه جدا و مجزا به سر برد و چیزی را لمس نکند، سپس خود را با گومیز (ادرار گاو) شستشو داده و از نیرنگ (ادرار گاو و خاکستر) بنوشد تا پاک شود ^{۱۵} نزدیکی با زن و لمس مرده، وضو و غسل را ایجاب می کند که به وسیله ادرار گاو و آب زلال به عمل می آید.

خلاصه ای از احکام و پرهیزهای دشتان (عادت زنانگی) عبارتند از: تعویض جامه، دور نشستن از دیگران، دست کشیدن از کارهای روزمره در مدت نه شبانه روز. به طور کلی در آیین زرتشت این که زن دشتان و زنی که کودک مرده به دنیا می آورد برای تطهیر روحش باید از نیرنگ بنوشد و متحمل شدن پرهیزهای سخت دشتان که شامل دوری از جامعه به مدت چند شبانه روز است، حکایت از روح پلید و خاطی زن می کند در حالی که این امور جزء طبیعت بدن وی می باشد که براساس حکمت الهی مقرر شده است.

ب) آیین بهود

۱. آفریده شدن حوا از دانه چپ آدم

تورات پس از بیان کیفیت آفرینش آسمان و زمین که توسط خداوند در ۷ روز صورت گرفته، به خلقت آدم و حوا اشاره می کند. ^{۱۷} مضمون آیات تورات که مشتمل بر نحوه آفرینش آدم و حوا می باشد چنین است:

خداوند آدم را از خاک زمین به وجود آورد و در بینی اش روح زندگی دمید و آدم جاندار شد. ^{۱۸} پس از خلقت آدم خداوند گفت:

تنها بودن آدم خوب نیست. کمکی در مقابلش ایجاد کنم آنگاه خداوند بر آدم خوابی سنگین مستولی ساخت تا به خواب رفت، یکی از دنده هایش را برداشت و به جایش گوشت پر کرد. ^{۱۹}

خداوند آن دنده ای را که از آدم برداشته بود زنی ساخت و او را نزد آدم آورد، آدم

گفت: این بار استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم است. این موجود زن نامیده شد، چون که از مرد برداشته شده است. ۲۰

۲. حوا عامل فریب و رانده شدن آدم از بهشت

در آیات تورات پیرامون فریب و رانده شدن آدم و زنش از بهشت چنین آمده: پس از خلقت آدم و زنش مار که از همه حیوانات صحرا مکارتر بود به زن گفت: آیا خداوند گفته است که از هیچ درختی از این باغ نخورید؟ زن به مار گفت: از میوه درخت این باغ خواهیم خورد اما خداوند گفته است که از میوه آن درختی که در میان این باغ است نخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید. مار به زن گفت: حتماً نخواهید مرد.

چون که خداوند می داند روزی که از آن بخورید چشمانتان باز می شود و مانند خداوند تشخیص دهنده نیک و بد خواهید شد.

زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو و برای چشمها هوس انگیز است و آن درخت برای معرفت دار شدن پسندیده است، از میوه آن گرفت و خورد و به شوهرش هم که در کنارش بود داد او خورد. چشمان هر دو گشوده شد، دانستند که عریانند و برگهای انجیر را به هم دوخته وسیله سترعورت خویش ساختند... ۲۱

۳. تخفیف گناه زن با روشن کردن شمع های شبات

در تورات در ارتباط با روز شبات ۲۲ آمده است:

روشن کردن شمع های شبات به عهده زنان است، علت این امر آن است که حوا آدم را وادار کرد از میوه ممنوع بخورد و او را واداشت تا از امر خدا سرپیچی کند. ۲۳ گفته شده است که زن با این گناه چراغ زندگی بشر را خاموش کرد. جان انسانها چون چراغی است. از این رو با روشن کردن چراغ شبات تا حدود زیادی این خطا را جبران می نماید. زیرا اجرای دستورات شبات و روشن کردن شمعها ایمان را روشن می سازد و بدین وسیله گناه زن تخفیف می یابد.

۴. کناره گیری مطلق از زن در ایام حیض

در تورات در ارتباط با کناره گیری مطلق انسانها اعم از زن طاهره و مرد در هنگام شروع عادت زنانگی آیاتی با مضمون ذیل آمده است.

زن باید هفت روز در قاعدگی خود بماند و هر کس او را لمس کند تا شامگاه

ناپاک خواهد بود. ۲۴

هر چه هنگام قاعدگی روز آن بخوابد و هر کس که روی آن بنشیند ناپاک خواهد بود. و اگر او (آن مرد) کنار بستر یا اسبابی باشد که زن (ناپاک) روی آن نشسته است با لمس کردن آن تا شامگاه ناپاک خواهد بود....

۵. انحصاری بودن حق طلاق برای شوهر

تورات در ارتباط با عدم رضایت مرد از زن چنین می گوید:

هرگاه مردی زن بگیرد و با او ازدواج کند چنین مقرر است اگر چیز ناپسندی در او بیاید و زن در نظرش پسندیده نیاید طلاقنامه ای نوشته به دستش می دهد و از خانه بیرونش کند. ۲۵

۶. آزادی کنیزان عبری بعد از ۷ سال

در آئین یهود فروش دختران امری رایج بوده، در ارتباط با حقوق آنها آمده است که: هر گاه زن عبری به تو فروخته شد شش سال برایت خدمت کند و در سال هفتم او را آزاد کن و اگر بگویند از پیش تو نخواهم رفت چون از بودن پیش تو خوشنود است آنگاه درفشی برداشته گوش او و در اتاق را با هم سوراخ کن تا کنیز ابدی تو شود. ۲۶

۷. مجاز نبودن زنان به برگزاری برخی مراسم عبادی دسته جمعی

بسیاری از اعمال عبادی و دعاهایی که در کنیسه برگزار می شود بدون حضور ده نفر ذکور عاقل و بالغ رسمیت نمی یابد و جماعت زنان اگر متجاوز از صدها نفر باشند مجاز به انجام برخی مراسم مانند نماز جماعت نیستند. اما بر طبق مقررات مذهب یهود هر پسر یهودی از سن سیزده سال و یک روز از نظر مذهبی بالغ و مکلف می باشد و می تواند عضو «مین یان» یعنی نفرات حاضر در نماز جماعت که حداقل ده نفر ذکور بالغ هستند به حساب آید.

۸. متفاوت بودن دوران ناپاکی زن دخترزا و پسرزا

در آئین یهود اگر زنی پسر بزاید دوران ناپاکی او ۷ روز است و باید سی و سه روز در دوره پاکی صبر کرده و به خانه مقدس نیاید. اما اگر دختر بزاید مانند دوره قاعدگیش دو هفته و در دوره پاکی ۶۶ روز از نزدیک شدن به خانه مقدس خودداری کند. ۲۷

۹. زیادتربودن نذر سلامتی پسر نسبت به دختر

در تورات به معیارهایی برای نذر سلامتی انسان اشاره گردیده، از جمله در ارتباط با ارزیابی نذر سلامتی دختر و پسر چنین آمده است:

کسی که صریحاً نذری کند و نذرش مربوط به سلامتی انسانی باشد بر حسب ارزیابی مقرر ذیل (نذرش از آن آدونای خواهد بود) ارزیابی برای مذکر این است: از بیست ساله تا شصت ساله ارزشش پنجاه شقل نقره براساس شقل مقدس باشد. و اگر مؤنث باشد ارزشش، سی شقل باشد.^{۲۸}

ج) آیین مسیح

۱. خداوند درد زایمان را عامل رستگاری حوا قرار داد

در رساله اول پولس رسول^{۲۹} به تیموتائوس^{۳۰} چنین آمده است: خدا اول آدم را آفرید، بعد حوا را - آدم فریب نخورد بلکه زن فریب شیطان را خورد از این جهت خداوند درد زایمان را به حوا داد، اما به زائیدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و تقوی ثابت بماند.

۲. آیاتی که پیرامون منزلت زن و مرد و ارتباط آنها با یکدیگر است

۱-۲. خداوند مرد را همانند سر زن قرار داده است

در رساله اول پولس به قرنتیان آمده است: (باب ۱۱/۴)

اما من می خواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خداست.

۲-۲. زن از مرد و برای مرد آفریده شده است.

پولس رسول در رساله اول قرنتیان را مخاطب قرار داده و می گوید: (باب ۱۱/۸)

زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است.

مرد به جهت زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد (آفریده شد) (باب ۱۱/۹-۱۱)

۲-۳. زنان باید شوهران خویش را همانند خدا اطاعت کنند.

در رساله اول پولس رسول به افسسیان آمده است: (باب ۵/۲۲/۲۳)

ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنان که خدا را (اطاعت می کنید)

۳. ممنوعیت تعلیم دهنده بودن زن

پولس رسول در رساله اول خود به تیموتائوس می گوید: (باب ۲/۱۳)

زن را اجازه نمی دهیم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند.

۴. در حکم زنا به شمار رفتن طلاق زن

در انجیل متی پیرامون طلاق زن چنین آمده است: (باب ۵/۳۲)

هر کس زن خویش را بدون این که خیانتی از او دیده باشد طلاق دهد و آن زن دوباره شوهر کند آن مرد مقصر است، چون باعث شده زنا کند و مردی هم که با این زن ازدواج کرده زناکار است.

۵. رجحان تجرد بر تأهل

پولس رسول در رساله اول خویش در پاسخ سئوال مسیحیان قرنسس پیرامون ازدواج

چنین می گوید: (باب ۷/۱-۸۷)

در نامه آخرتان از من چند سوال کرده اید جواب من این است که اگر بتوانید مجرد بمانید بهتر است. ای کاش می توانستند مثل خود من مجرد باشند ولی ما همه مثل هم نیستیم. پس به آنهایی که هنوز ازدواج نکرده اند و به بیوه زنان می گویم بهتر است اگر می توانید مثل من مجرد بمانید.

زن و خطابه‌های الهی در قرآن

شناخت بینش قرآن نسبت به هویت واقعی زن مبنی بر شناخت جایگاه انسان در قرآن است. زیرا قرآن در تشریح هدف رسالت و غرض نزول وحی می فرماید:

شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن هدی للناس (بقره، ۱۸۵/۲)؛ ماه رمضان (همان ماه)

است که در آن قرآن فرو فرستاده شده (کتابی) که مردم را راهبر است.

به طور کلی کیفیت شمول خطابه‌های الهی که خداوند بر طبق آن تکالیف و احکام زنان و مردان را بیان می کند، حاکی از فلسفه آفرینش و ارزش شخصیت انسانی آنها می باشد. بنابراین آیات قرآن به چند نوع دسته بندی می شوند:

۱. برخی از آیات با خطابه‌های «یا ایها الذین آمنوا و یا ایها الناس»، همه افراد را مخاطب

قرار می دهد مانند حکم خداوند در آیه: یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم

شعربا و قبائل لتعارفوا إن أکرمکم عندالله أتقیکم؛ (حجرات، ۱۳/۴۹)

این آیه نه تنها میان زن و مرد از لحاظ جنسیت و شخصیت تفاوتی نمی گذارد، بلکه

ملاک امتیاز و برتری را تقوی می شمارد. لذا هر کس بیشتر اوامر الهی را اطاعت کند و از نواهی او بپرهیزد در پیشگاه باری تعالی مقرب تر است.

موصولات عام و خاص نیز که در بیان حکمی از احکام یا ذکر واقعه و خبر است زن و مرد را یکسان در برمی گیرد و اختصاص به جنس خاص (مرد) ندارد.

مانند: من عمل صالحاً فلنفسه (نصبت: ۴۶/۴۱)؛ هر کس کار شایسته کند به سوی خود اوست.

إلا الذين آمنوا و عملوا الصالحات (عصر: ۳/۱۰۳)؛ مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند...

۲. آیاتی که سخن از مرد دارد مانند آیاتی که در آن ضمیر جمع مذکر سالم استعمال شده است و آیاتی که از لفظ مردم و مانند آن استفاده شده، مثل این که می فرماید: «یعلمکم، یعلمهم...»

برخی از این آیات ظاهراً فقط مردان را مورد خطاب قرار می دهد، این امر از باب تغلیب یعنی غلبه در بیان و سخن است مانند آیات اول سوره مؤمنون که صفات افراد مؤمن را بدین گونه بیان می کند:

قد أفلح المؤمنون. الذين هم في صلاتهم خاشعون. والذين هم عن اللغو معرضون... (مؤمنون، ۱/۲۳-۱) به راستی که مؤمنان رستگارانند. همانان که در نمازشان فروتنند. و آنان که از بیهوده رویگردانند. تا آنجا که می فرماید: چنین انسان هایی وارث بهشت هستند.

گرچه این جملات تماماً مذکر هستند ولی بین مذکر و مؤنث مشترک می باشند مانند جملاتی که انسان با عبارت مخصوص مردان بیان می کند اما طرف خطاب همه افراد از مردم و زن هستند. در این آیات نیز خداوند وظایفی را برای اهل ایمان اعم از زن و مرد بیان می فرماید:

۳. آیاتی است که در آن لفظ مرد و زن به کار رفته است و به صراحت می گوید در این جهت بین زن و مرد تفاوتی نیست. مانند تمام آیاتی که وظایف عبادی و یا اجتماعی افراد را بیان می کند به اتفاق همه علما بین زن و مرد مشترک می باشند.

اکنون به برخی از آیاتی که زن و مرد را در موارد عدیده ای در کنار یکدیگر قرار داده و از حقوق مساوی برخوردار می نماید اشاره می گردد:

۱-۳. زن در تساوی با مرد

قرآن در سیر تکاملی و عبادت، زن و مرد را در کنار یکدیگر قرار می دهد، تبلور این واقعیت را می توان در آیه ذیل مشاهده کرد:

إن المسلمين و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین فروجهم و الحافظات و الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات أعدل الله لهم مغفرة و أجراً عظیماً (احزاب، ۳۵/۳۳)

در تمام موارد ده گانه عبادت و بندگی فوق یعنی: ۱. اسلام، ۲. ایمان، ۳. قنوت (التزام به طاعت خدا)، ۴. صداقت و راستی، ۵. صبر و بردباری، ۶. خشوع، ۷. تصدق (مسکن نوازی)، ۸. روزه، ۹. عفت و پاکدامنی، ۱۰. ذکر و یاد خدا. زن در کنار مرد دارای مقام و مرتبت یکسان است و شامل مغفرت و اجر عظیم الهی می گردد.

۲-۳. برخی از آیات نیز با تأکید بر آنکه ملاک کیفر و پاداش افراد عمل آنهاست و به جنسیت ایشان ارتباطی ندارد زن و مرد را در کنار یکدیگر قرار می دهد.

برای اختصار به چند آیه که حاکی از یکسان بودن کیفر و پاداش زن و مرد می باشد استناد می شود:

۱. أتی لا أضع عمل عامل منکم من ذکر أو أنثی بعضکم من بعض (آل عمران، ۱۹۵/۳)؛ من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، مرد یا زن، که همه از یکدیگر تباہ نمی کنم. ۲. و من يعمل من الصالحات من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیراً (نساء، ۱۲۴/۴)؛ کسانی که کارهای شایسته کنند - چه مرد باشند - یا زن - در حالی که مؤمن باشند آنان داخل بهشت می شوند و به قدر گودی پشت هسته خرما مورد ستم قرار نمی گیرند.

۳. من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنجزینه حیوة طیبة و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون (نحل، ۹۷/۱۶)؛ هر کس کار شایسته کند از زن و مرد و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات (حقیقی) بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام دادند پاداش خواهیم داد.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می گوید:

این آیه وعده جمیلی به زنان و مردان مؤمن می دهد که عمل صالح کنند و در این وعده جمیل میان زن و مرد در قبول ایمان و اثر اعمال صالحشان... فرقی نگذاشته و این تسویه بین زن و مرد علی رغم بنایی است که بیشتر موحدین و اهل کتاب از یهود و نصاری داشتند و زنان را از تمامی مزایای دینی و یا بیشتر آن محروم می دانستند و مرتبه زنان را از مرتبه مردان پایین تر می پنداشتند.^{۳۱}

۴... و من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب (غافر، ۴۰/۴۰) و هر که کار شایسته کند - چه مرد باشد یا زن - در حالی که ایمان داشته باشد. در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجایی حساب روزی می یابند.

۵. یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین أیدیهم و بأیمانهم بشراکم الیوم جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم (حدید، ۵۷/۱۲)؛ (این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند و به آنها می گویند بشارت باد بر شما امروز به باغ هایی از بهشت که نهرها زیر درختان آن جاری است. جاودانه در آن خواهید ماند و این همان کامیابی بزرگ است.

این آیه تصریح می کند که زن و مرد مؤمن بدون هیچ تفاوتی از نور ایمان خود که پیشاپیش آنها روشنی می بخشد وارد بهشت می شوند و به زندگانی ابدی با پاداشی یکسان ادامه می دهند.

۶. و من کفر فعلیه کفره و من عمل صالحاً فلانفسه یمهدون (روم، ۳۰/۴۴)؛ هر کس از زن و مرد کفر بورزد کفرش به زیان خود اوست و هر کس کار شایسته کند برای خودش پاداش نیک را مهیا می کند.

۷. من عمل صالحاً فلنفسه و من أساء فعلیها (نصلت، ۴۱/۴۶) و (جاثیه، ۴۵/۱۵)؛ هر کس (از زن و مرد) کار شایسته کند به سوی خود اوست و هر کس کار بد کند به زیان خود اوست. پس از بررسی آیات درمی یابیم که زن و مردم مؤمن نزد خدا پاداشی یکسان دارند. همان گونه نیز در برابر گناهان مساوی، مجازاتی یکسان خواهند دید.

در پایان مبحث تساوی زن و مرد در کفر و پاداش، آیه ای به عنوان حسن ختام ذکر می شود: من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها و من جاء بالسيئة فلا يجزي إلا مثلها و هم لا یظلمون

(انعام، ۱۶۰/۶)؛ هر کسی اعم از زن و مرد کار نیکو کند او را ده برابر آن پاداش خواهد بود و هر کس کار زشت کند جز به میزان کار ناشایست مجازات نشود و بر آنها ستم نخواهد شد. خداوند متعال در این آیه با تصریح این نکته که در برابر هر عمل زشت بندگان خویش را یک بار و به اندازه همان عمل مجازات می کند. اما برای هر عمل نیک چندین پاداش عطا می کند، کمال لطف و رحمتش را به بندگان اعم از زن و مرد متجلی می نماید.

۳-۳. استقلال اقتصادی زن

بخش دیگری از آیات حاکی از استقلال اقتصادی زن است و او را از همان اختیاراتی که مرد در مورد اموالش دارد برخوردار می نماید:

للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن (نساء، ۴/۳۲)

قرآن در این آیه تصریح می کند که زنان و مردان از آنچه به دست می آورند بهره مند می شوند. یعنی خداوند به زن و مرد به یک نسبت و به یک اندازه حق بهره بردن از کسب و کار خویش را داده است و تبعیض بین آنها نمی گذارد.

خداوند در میان قومی که نه تنها به زن میراث نمی دادند بلکه خود زنان را نیز مانند کالایی به ارث می بردند با نزول آیه:

للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون مما قل منه أو کثر نصیباً مفروضاً (نساء، ۷)

زن را از حقوق انسانی و مالی بهره مند نمود و او را از نظر حقوقی و منافع قابل استفاده شریک مردان قرار داد.

بنابراین اسلام با شخصیت بخشیدن به زنان ابتدا آنها را در ردیف اشخاص قرار داد. سپس با اعطای حق مالکیت برای ایشان استقلال و آزادی کامل اقتصادی را به ارمغان آورد و بدین گونه تساوی زن و مردم در روابط مالی و تجاری نیز تثبیت گردید.

نتیجه گیری

تحول و تکامل موقعیت زن در جوامع مختلف بشری مراحل را پشت سر گذاشته است و در اجتماعات بدوی زن از حقوق انسانی برخوردار نبوده و ضرورت وجودی وی به صورت یک عضو طفیلی تنها برای رفع نیازمندیهای خاص جامعه بوده است.

گویی آنها به مثابه اشیاء و متاعهایی بودند که در موقع ازدواج و برده فروشی خرید و فروش می شدند. مردان از نظر تعدد همسر هیچ گونه محدودیتی نداشتند و ولایت تام برایشان داشتند.

از زمان ظهور شرایع و قوانین مدنی در میان ملل مختلف، زن از حقوق در جامعه انسانی برخوردار می شود اما هنوز به صورت یک انسان ضعیف از استقلال اراده و استقلال عمل برخوردار نیست و حق مالکیت و اقامه دعوا یا شهادت از وی سلب شده است تا آن که فرهنگ اصیل و پر بار اسلام با آیات خود که حکایت از برابری زن و مرد در فلسفه آفرینش و سیر تکاملی عبادت می کند، غل و زنجیر محرومیت را می گسند و جایگاه حقیقی زن را تثبیت می بخشد.

مقایسه اجمالی جایگاه زن در ادیان الهی نمایانگر عظمت زن در فرهنگ اصیل وحی در گذشته نیز می باشد زیرا در انجیل، تورات و صحف ابراهیم خلیل (ع) تکلم کردن با فرشتگان و از ایشان بشارت دریافت کردن، سخن خود را با آنها در میان گذاشتن و سخن آنان را شنیدن زن نیز همانند مرد سهیم بوده و به ایفای نقش می پردازد.

لذا قرآن کریم ما در مریم و خود حضرت مریم (س) را جزء آل عمران، بی همتا و آنها را در زمره اصفیا قرار می دهد. ۳۲

در میان اندیشه های مختلف، توجه شارع مقدس به زن قابل تعمیق است. به طور کلی تأکید قرآن بر روی برخی مسائل نمایانگر اهمیت خاص آنهاست.

در صدر اسلام نزول آیات فراوان برای تثبیت توحید و مبارزه با شرک نمود عینی در خطر بودن توحید در آن زمان است.

لذا تأکید قرآن بر کمالات زن نمایانگر عدم رعایت حقوق و حرمت وی در ایام نزول قرآن است. به همین جهت قرآن با ذکر زنانی که به جایگاه حقیقی خود رسیده و راه کمال و سعادت را در پیش پای انسان گشوده اند نه تنها با دیده ترحم به او می نگرد، بلکه همانند مردان به وی حقوق طبیعی که متناسب با خصوصیات فطری و جسمانی اوست اعطا می کند و با ارزانی داشتن هویت و شخصیتی مستقل از ارجمندی مقام و نقش سازنده وی در ساختار جامعه سخن می گوید و سرانجام با سوق دادن انسان به سوی تفکری ژرف و بررسی واقع بینانه روشنگر، ارزش والایی است که اسلام برای زن قائل می گردد.

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۱/۲۴۵.
۲. همان، ۲/۵۸۸.
۳. سوره نحل، آیه ۵۸-۵۹.
۴. جعفر سبحانی، فروع ابدیت، ۱/۵۰.
۵. فخر رازی، تفسیر کبیر، ۹-۱۰/۱۷۹.
۶. سوره نساء، آیه ۱۸.
۷. همان، آیه ۲۰-۲۱.
۸. آیاتی که با جمله نفس واحده به نفی برتریهای موهومی مانند امتیازات نژادی، زبانی و قومی می پردازد عبارتند از: سوره زمر، آیه ۶؛ سوره لقمان، آیه ۲۸؛ سوره اعراف، آیه ۱۸۹؛ سوره انعام، آیه ۹۸؛ سوره نساء، آیه ۱.
۹. علامه طباطبائی، المیزان، ۴/۲۱۵.
۱۰. همان/۲۶۸.
۱۱. یسنای ۴۶، بند ۱۰.
۱۲. واحد سازنده اجتماع.
۱۳. فروهر: روح و اشوان: پاک و بی آرایش.
۱۴. مقصود از یل گذار فردی است که فاقد فرزند می باشد و با انتخاب فرزند خوانده نه تنها سبب آسودگی روح خویش شده بلکه جواز عبور روحش را نیز از پل تضییع می کند.
۱۵. تجزیه و تحلیل افکار زرتشت/۳۵۸.
۱۶. توضیح المثل/۳۹۲.
۱۷. سفر آفرینش: فصل ۱/۳۱-۱ و فصل دوم/۲-۱.
۱۸. همان، باب دوم/۷.
۱۹. همان، باب دوم/۱۸.
۲۰. همان، باب دوم/۲۱-۲۳.
۲۱. همان، باب سوم/۷-۱.
۲۲. شبات: یهودیان روز شنبه را از تمام روزهای دیگر محترم تر و مقدس تر می دانند زیرا در تورات آمده است

که خداوند شبات را برکت داد و آن را مقدس نمود. بنابراین رعایت مقررات آن واجب است. مقدمات شبات روز جمعه فراهم می شود و بهترین خوراک، لباس، میوه و... به شبات اختصاص دارد. چند دقیقه قبل از شبات مقدس است و با روشن کردن شمع شبات، کار کردن قطع می شود، چند دقیقه بعد از شبات نیز مقدس است و کار کردن آزاد می شود. در شبات، ۳۹ کار اصلی (به زبان عبری آوملاخا) و چند کار فرعی (تولد و تملاخا) ممنوع است. (سفر خروج - فصل ۱۶/۲۳-۲۶).

۲۳. سفر خروج، ۱۶/۲۳-۲۶ و کتاب فرهنگ و تعلیمات دینی بهبود/۳۳.

۲۴. سفر لاویان، فصل ۱۵/۱۹-۳۱.

۲۵. سفر تثبیه، فصل ۳-آیه ۱.

۲۶. همان، فصل ۲۴/۱.

۲۷. سفر لاویان، فصل ۱۲/۲-۵.

۲۸. همان، فصل ۲۷/۲-۴.

۲۹. پولس: به اعتقاد مسیحیان حضرت مسیح (ع) دارای ۴ رسول بود. نام این رسولان عبارتند از: پولس، بطرس، یعقوب و یوحنا. آنها نامه هایی به کلیساها و مسیحیان نوشتند که تعلیمات اساسی مسیحیت را می توان در این نوشته ها یافت.

۳۰. تیموتائوس: کشیش جوان کلیسا افسس بود. او به وسیله پولس به عیسی (ع) ایمان آورد و در سفرهای بشارتی غالباً با او همراه بود و سرانجام مسئولیت کلیسای افسس توسط پولس به وی واگذار شد.

۳۱. المیزان، ۱۲/۴۹۱.

۳۲. جواد آملی، زن در آینه جلال و جمال/۱۵۳.